

خلاصه کتاب موج سوم

خلاصه کتاب ارزشمند موج سوم الوین تافلر

موج سوم نام اثری از الوین تافلر جامعه شناس و نظریه پرداز معاصر می باشد که در سال ۱۹۸۰ به تالیف رسیده است.

در این کتاب تافلر با نگرش زیبا و قلم گویای خود، با دیدی بسیار وسیع به تحلیل گذشته، حال و آینده فن آوریهای کلیدی جهان پرداخته است. وی با مثالهای فراوان و جامع، مسائل و حوادث را به زیبایی، از زوایای مختلف و در قالب های متفاوت تجزیه و تحلیل و ترکیب نموده و اثری را خلق کرده که هر متفکری را وادار به تفکر و تجدید نظر در نگرش نسبت به جامعه انسانی می نماید. تافلر به زیبایی، آینده جهان را به تصویر کشیده و مطرح کرده است که چگونه شیوه زندگی، تجارت و ارتباطات بر پایه نیازها و در چهارچوب فن آوریها تغییر خواهد کرد. به عنوان مثال وی در کتاب " شک آینده " مستقیماً به سازمانهایی با ساختار مدیریت شبکه ای - مانند - GQI اشاره نموده و آنها را بررسی و تحلیل نموده است. بنابراین می توان نتیجه گرفت که ما هم اکنون سوار بر موج تکنولوژی در حال پیشروی به سوی آینده هستیم و اگر خود در این مسیر حرکت نکنیم، در سالهای آینده بازار هدف و مصرف کشورهای توسعه یافته قرار خواهیم گرفت و این نحوه تجارت بر ما تحمیل خواهد شد؛ بدون آنکه سود اصلی آن عاید ما شود. بنابراین اهمیت تحقیق، آموزش و یادگیری برای سوار بودن بر این موج بسیار زیاد و حیاتی میباشد.

مجموعه ای که در زیر آورده می شود تنها به نکات مهم و کلیدی کتاب اشاره خواهد داشت و مثالهای جالب، حوادث واقعی و آمارهای دقیقی که نویسنده در توضیح و تکمیل نظرات و تحلیل های خود آورده، حذف شده است. بنابراین این مجموعه به هیچ عنوان بیانگر تمامی مطالب کتاب و مفاهیم عمیق

آن نیست. امید دارم آنچه به طور خلاصه آورده می شود بتواند در خوانندگان عزیز و محترم - بویژه دانشجویان و دانش آموختگان که آینده سازان کشور عزیزمان هستند - احساس شیفتگی نسبت به مطالعه اصل کتاب و سایر کتابهای این نویسنده ایجاد نماید تا با دیدی بازتر و صحیح تر، به استقبال فرادهای بهتر بروند.

قسمت هایی از یادداشت مترجم:

::: موج سوم خواننده را در گستره ای وسیع از داده ها و عقاید و مسائل تازه قرار می دهد، به نحوی که او را در تحلیل و درک آنچه در این جهان آشفته می گذرد یاری می کند.

::: موج سوم بینش ما را نسبت به خودمان و جهان اطرافمان دگرگون خواهد ساخت. جامعه نگری خاص نویسنده ترکیبی تکان دهنده از همه موضوعات میباشد که بنیادی ترین فرضیات ما را متحول می سازد.

::: موج سوم بر این مفهوم بنا شده که تاریخ بشر دو انقلاب (موج) را پشت سر گذاشته، انقلاب کشاورزی و انقلاب صنعتی و اکنون در آستانه سومین آن، یعنی انقلاب الکترونیک قرار داریم.

::: موج سوم توجه ما را نه به اهمیت نظم، بلکه به اهمیت بی نظمی و تصادف در تکامل پدیده ها معطوف میدارد.

قسمت هایی از پیشگفتار کتاب:

موج سوم به کسانی تعلق دارد که فکر می کنند داستان بشری به انتها نرسیده و تازه آغاز شده است.

امروزه موجی قوی، بخشی عظیم از جهان را فرا گرفته و دنیایی عجیب و تازه برای کار و تفریح، ازدواج و پرورش اطفال، یا بازنشستگی خلق کرده است. در این فضای گیج کننده، بازرگانان برخلاف

جریانهای نامنظم اقتصادی شنا می کنند. سیاستمداران دائما شاهد نوسانات محبوبیتشان در میان مردم هستند. دانشگاهها، بیمارستانها و دیگر سازمانها ناامیدانه با تورم درجنگند. سیستمهای ارزشی درهم می شکنند و فرو می ریزند. در همان حال قایق نجات خانواده و کلیسا و دولت با موانع و امواج خروشان در ستیزند.

با نظری سطحی به این تحولات خشونت آمیز، می توان علائم بی ثباتی و فاجعه را مشاهده کرد. ولی با یک دید وسیعتر حقایق بسیاری بر ما روشن خواهد شد و به وجود جریانی دیگر پی خواهیم برد. تحلیل خود را چنین آغاز می کنیم: بسیاری از تغییر و تحولات کنونی مستقل از هم و تصادفی نیستند و همه جزئی از یک پدیده گسترده ترند. یعنی غروب تمدن صنعتی و طلوع تمدنی نوین. تا زمانی که به این رخدادها به صورت تغییرات مجزا بنگریم و وسعت و معنی آنها را نادیده بگیریم، قادر نخواهیم بود برای آنها پاسخهای منسجم و کارسازی پیدا کنیم. در این صورت به عنوان افراد، تصمیمات شخصی ما بدون هدف یا خویشتن باخته باقی خواهد ماند. و به عنوان دولتها، از منجلا ب بحرانی به بحران دیگر می افتم و بدون برنامه، بدون امید و بدون بینش به سوی آینده پیش خواهیم رفت. موج سوم کتابی است ترکیبی در چهارچوبی وسیع. تمدن کهن که بسیاری از ما در آن پرورش یافته ایم را توصیف می کند. و تصویری دقیق و جامع از تمدن نوین که در حال شکوفایی است ارائه می دهد. این تمدن جدید و عمیقا انقلابی کلیه پیش فرضهای کهنه، روشهای کهنه تفکر، فرمولهای قدیمی و ایدئولوژیها را دگرگون خواهد ساخت. همانطور که به کشف روابط تازه ای که در حال شکل گرفتن هستند می پردازیم - رابطه بین الگوهای متحول انرژی و اشکال جدید خانواده - ناگهان متوجه می شویم که بسیاری از همان شرایط که بزرگترین مخاطرات امروز را ایجاد کرده اند - مانند نابودی در جنگ هسته ای، رکود اقتصادی، تعصب نژادی و... - راه گشای امکانات شگفت انگیز فردا خواهند بود. این کتاب با دیدی بسیار وسیع تمدن را به سه قسمت تقسیم کرده است. موج اوّل: عصر کشاورزی. موج دوم: عصر

صنعتی. موج سوم: عصر الکترونیک. استعاره بزرگ این کتاب برخورد امواج میباشد. یعنی همانطور که امواج با هم برخورد می کنند و با هم می آمیزند، در محیط ما هم تنش و تحول و تعارض ایجاد می گردد

موج سوم:

::: در عصری که زندگی می کنیم تمدنی نوین در حال تکوین است و انسانهای بی بصیرت سعی دارند همه جا آنرا سرکوب سازند.

::: موج سوم با ازم گسستن خانواده هایمان، متزلزل ساختن اقتصادمان، فلج کردن سیستمهای سیاسی مان و درهم شکستن ارزشهایمان بر همه ما اثر خواهد گذاشت. این موج همه روابط کهنه قدرت، مزایا و حقوق ویژه نخبگان در خطر گرفتار آمده امروز را مورد سؤال قرار می دهد. و در عین حال زمینه هایی را برای جنگ قدرت فردا فراهم می آورد.

::: بسیاری از وجوه این تمدن در حال تکوین با تمدن صنعتی در تعارض است. این تمدن در عین حال که به مقدار زیاد فنی است، غیر صنعتی نیز میباشد.

::: برای تحلیل و درک مسائل جدید، به شیوه ای تازه برای شناخت و تحلیل نیاز داریم.

::: یک روش برای بررسی تاریخ، توجه به ناپیوستگی های آن یعنی نوآوریها و گسستگی ها، میباشد. این روش الگوهای مهم تحول را به محض پدیدار شدن مشخص میکند، بطوری که بتوان بر آن تاثیر گذارد.

::: برخورد موج سوم با نظامهای اقتصادی و نهادهای منسوخ موج دوم، همه کشورهای صنعتی موج دوم را دچار آشفتگی کرده است.

::: کسانی که در نظام کشاورزی ماقبل، منافع شخصی داشتند، در برابر صنعت مبارزه ای پس گرا را سامان داده اند.

::: هرگاه سه موج با هم در یک جامعه پدیدار شوند و هیچ کدام هم بر جامعه مسلط نباشند، برخورد امواج پیش خواهد آمد و فهم و درک اتفاقات آتی مشکل می گردد. در نتیجه مردم بی هدف به دنبال شناخت خود و آینده، به هر دین و مذهب و تفکر جادویی برای هویت بخشیدن به خود پناه می برند.

::: تعارض بین گروه های موج دوم و سوم در حقیقت برای کسب امتیازات باقیمانده نظام صنعتی رو به زوال می باشد.

::: مسائل مهم جهان از قبیل غذا، انرژی، تسلیحات و جمعیت و... را در چهارچوب نظام صنعتی نمی توان حل کرد.

::: صنعتی شدن، آیا وسیله ای برای آزادی از فقر و استعمار است یا وسیله ای برای وابستگی دائمی؟

::: در موج اول، زمین مبنای اقتصادی و زندگی و فرهنگ و ساختار خانواده و سیاست را تشکیل می داد و همچنین تعداد طبقات اجتماعی از قبیل اشاف، روحانیون، رعایا و رزم آوران مشخص بود.

::: عمده جنگهای قرن نوزده در اصل تداخل بین موج اول و دوم بود. مانند جنگهای شمال و جنوب آمریکا که در حقیقت مسئله مهم این بود که قاره جدید صنعتی شود یا کشاورزی؟ (راه حل خشونت آمیز !). انقلاب ۱۹۱۷ روسیه نیز در حقیقت بر صنعتی شدن بود. هر تمدنی برای تداوم احتیاج به انرژی دارد. انرژی موج اول عبارت بود از نیروی عضلانی حیوانات، خورشید، باد، آب و درختان - منابع احیاء شدنی - انرژی موج دوم عبارت بود از ذغال، نفت و گاز؛ یعنی سوختهای فسیلی.

استخراج منابع از زمین باعث افزایش سرعت رشد اقتصادی می شد. درحقیقت نوعی کمک مالی پنهانی - سوبسید -

ابزار ساخته شده در موج اول در جهت افزایش نیروی عضلانی انسانها بود. در صورتی که در موج دوم با اختراع ماشینهایی که قادر به تولید دائمی ماشینهای جدید - ماشینهای تولید ابزار - بودند.

موج دوم تکنولوژی را به جهتی نوین سوق داد. ماشینهای جدید نقشی بیش از تقویت نیروی عضلانی انسان را عهده دار بودند. زیرا آنها قادر به حس کردن، لمس کردن، شنیدن و دیدن بودند. آنها با دقتی فراتر از دقت انسان.

دستاورد موج دوم تولید انبوه بود. در نتیجه نحوه توزیع کالا متحول شد و دارای تکامل گردید. در ۱۸۷۱ اولین فروشگاه با صندوق دریافت و پرداخت افتتاح شد.

در موج اول خانواده ها بصورت دسته جمعی زندگی می کردند و به صورت یک واحد تولیدی کار و کشاورزی می کردند ولی با تحول موج دوم، خانواده ها مجبور به تحرک شدند. تعلیم و تربیت کودکان تخصصی شد و مردها به کار در کارخانه ها پرداختند.

طراحی الگوی آموزش و پرورش بر مبنای ساختار کارخانه ای و برای آموزش جوانان برای کار در واحدهای صنعتی بود. دروس اصلی این دوران ۱- اطاعت محض ۲- وقت شناسی و دقیق بودن ۳- کار تکراری و طوطی وار بود.

شرکت سهامی، اختراعی برای گسترش نظارت اجتماعی بر دو نهاد آموزش و کارخانه بود. تکنولوژی موج دوم احتیاج به سرمایه های کلان داشت، بنابراین شرکتهای سهامی با وجودی فناپذیر به وجود آمد که قابل برنامه ریزی بلند مدت بود.

::در تکنولوژی موج دوم، تولید انبوه کارخانه به جریان یافتن انبوهی از اطلاعات نیاز داشت. و این انتقال اطلاعات به صورت شفاهی یا به کمک چاپرها امکان پذیر نبود. بنابراین اداره پست به وجود آمد و متکامل شد و همچنین تلگراف و تلفن اختراع گردید و سپس احتیاج به وسیله ای برای ارتباط یک مدیر باچندین هزار کارمند ویک فروشنده با چندین هزار مصرف کننده باعث پیدایش رسانه های همگانی شد.

::موج دوم از یک سو، نظام کاملا یکپارچه اجتماعی ایجاد کرد و از سوی دیگر وحدت اجتماعی افراد - افراد در یک چرخه تولید و مصرف (مانند زندگی کشاورزی) زندگی می کردند و مایحتاج خود را تولید می کردند. - را ازهم درید و در نتیجه شکافی نامرئی در دوجنبه زندگی یعنی تولید و مصرف ایجاد کرد.

::در موج اوّل گروه عظیمی مصرف کننده تولیدات خود بودند و فقط عده اندکی به تجارت تولیدمازاد، اشتغال داشتند.ولی درموج دوم اقتصاددوپاره شد. تولید کننده ومصرف کننده.

::هرکجا که تولید کننده و مصرف کننده از هم تفکیک باشند، مکانیزمی به نام بازار بین آن دو رابطه برقرار می کند.

::نتیجه جدایی تولید از مصرف : افراد به جای اتکا به مهارتهای تولیدی خود در رفع حوائج زندگی به بازار وابسته می شوند و در نتیجه حرص برای داشتن پول و اشیاء و کالا پیدا می کنند. در نتیجه علائق اجتماعی کاهش پیدا می کند.

::جدایی تولید از مصرف از یک سو یک شخصیت مطیع و منضبط و حسابگر به عنوان تولید کننده در افراد ایجاد می کند و از سوی دیگر یک شخصیت بی نظم و لذت بر به عنوان مصرف کننده. بنابراین در حقیقت ایجاد یک شخصیت دو گانه در افراد می کند.

∴ در موج اول کارها به صورت دسته جمعی و غیر وابسته توسط افراد خانه انجام می شد. ولی در موج دوم مردان در کارخانه مشغول به انجام کارهای وابسته و زنجیره ای بودند ولی زنها مشغول انجام کارهای خانه بودند. بنابراین بین زن و مرد شکافی به وجود آمد.

∴ قواعد موج دوم ناشی از تفکیک تولید و مصرف:

۱- استاندارد کردن: از میان همه راهها یک راه بهتر (استاندارد) و همچنین یک ابزار بهتر (استاندارد) در یک زمان معین (استاندارد) برای انجام هر کاری وجود دارد. استاندارد کردن در حقیقت برای بالا بردن کارآیی و بخشیدن جنبه علمی به کارها می باشد.

۲- تخصیصی کردن: از آنجایی که استاندارد کردن باعث تنوع بیشتر در کالاها شد، تخصیصی کردن باعث اتلاف وقت و نیروی کمتر در امر تولید گردید.

۳- همزمان سازی: هم در کارگاه ها و واحدهای کوچک تولیدی و هم در مقیاس کلان بین کارخانه ها، در رادیو و تلویزیون، بیمارستانها، حمل و نقل و زمان خواب و بیداری افراد همزمان سازی ایجاد شد. ولی زنهایی که در خانه مشغول کار بودند به دلیل دوری از چرخه تولید و نظام بازار این مسئله را درک نمی کردند در نتیجه این مسئله باعث افزایش شکاف بین زن و مرد گردید.

۴- تراکم: جمعیت در شهرها متراکم شد. کار در کارخانه ها، تحصیل در مدارس، سرمایه در واحدهای تولیدی و سرمایه گذاری، صنعت در شهرهای صنعتی و...

۵- پیشینه سازی: اصل بزرگ طلبی - هرچه خط تولید یک کارخانه بزرگتر باشد، قیمت تمام شده برای محصول آن کمتر می باشد، در نتیجه این امر باعث ادغام کارخانه ها، مدارس و ساخته شدن بلندترین برجها گردید.

۶- تمرکز: این شیوه نوین احتیاج به یک مدیریت نوین داشت. تمرکز یعنی جمع شدن قدرت در دست مدیران، دولت مرکزی، بانکها و...

:::انسجام دهندگان و مدیران وظیفه تعریف کارها، نقشها و پاداشها را دارند. برنامه ریزی، تعیین ضوابط، تشویق و تنبیه و همچنین ایجاد ارتباط بین تولید و حمل و نقل را انجام می دهند.

:::درخواست مدیریت مشارکتی درحقیقت هجوم موج سوم به هرم قدرت موج دوم بود.

:::کلیه کشورهای موج دوم، ابتدا قدرت نخبگان موج اول را از بین بردند و سپس یک نظام صنعتی ایجاد کردند.

:::ماشین زدگی : بنیانگذاران انقلابی موج دوم، به علت ایمان کورکورانه به قدرت ماشین، نهادهای سیاسی اختراع کردند که بسیاری از مشخصات ماشینهای صنعتی اولیه را برخوردار بودند.

:::انتخابات: این توهم را گسترش می دهد که سرنوشت و قدرت مردم دست خودشان است. این توهم امری برای بازگرداندن اعتماد به مردم است.

:::برای همگامی با رشد واحدهای اقتصادی موج دوم، یک واحد سیاسی نیز مورد نیاز بود.

:::ساخت اقتصادی جوامع موج دوم باعث یک تغییر بنیادی در آگاهی عمومی شد زیرا سطح تولید، از محلی به ملی ارتقاء پیدا کرد و افراد متوجه جهان بزرگتر شدند و از مرز روستاها فراتر رفتند.

:::درک نیاز جامعه صنعتی به ملی گرایی باعث درک مفهوم دولت ملی برای عامه مردم شد.

:::ملت یعنی ترکیب یک نظام سیاسی منسجم با یک نظام اقتصادی منسجم.

:::هرم قدرت نخبگان و در راس آن ابر نخبگان باعث ایجاد بنیانهایی برای مدیریت و تمرکز مدیریت

گردید و تبدیل به دولت مرکزی شد و سیاستی برای کنترل ایجاد گردید.

::: گسترش مرزهای سیاسی و اقتصادی باعث کسب بیشتر قدرت و ثروت بود ولی موانعی از قبیل تفاوت‌های زبانی، فرهنگی، اجتماعی و جغرافیایی بر سر راه موجود بود و در ضمن کشورهای رقیب نیز وجود داشتند.

::: گسترش راه آهن باعث گسترش قدرت دولت ملی در کسب اطلاعات و قدرت نظامی شد.

::: تمدن صنعتی هر کشور با تمام قدرتش از خارج تغذیه می شود پس مجبور است سایر کشورها را در نظام پولی ادغام کند و آن نظام را به سود خود تحت نظارت درآورد.

::: تمدن موج دوم نمی توانست در انزوا به زندگی ادامه دهد و محتاج منابع ارزان دنیای خارج بود در نتیجه مستعمرات برای تامین منابع مورد نیاز کشورهای صنعتی پدید آمدند.

::: تخصیصی کردن در بعد بین المللی و بین کشورها وجود دارد و همچنین تمرکز نخبگان برای کنترل آن، باید تمام کشورها سود ببرند ولی در عمل اینگونه نبود زیرا اکثر معاملات عادلانه نبود. یک طرف کشورهای سودجو و زورگویی موج دوم و طرف دیگر عمدتاً قبایلی که ارزش مواد خام اولیه ای را که در اختیار داشتند نمی دانستند و قدرت دفاع از خود را در مقابل تمدن صنعتی نداشتند.

::: از طرفی ضعف شدید قدرتهای صنعتی ردن در حقیقت (استاندارد) از سوی دیگر یک شخصیت بی نظم و جنگ زده باعث می شد که مستعمراتشان برای کسب آزادی علیه آنها قیام کنند.

::: مسئولیت تجدید سازمان و انسجام مجدد نظام موج دوم بعد از جنگ جهانی دوم را کشورهای آمریکا و شوروی برعهده گرفتند.

::: صندوق بین المللی پول، کشورها را مجبور ساخت که پشتوانه پول رایج خود را دلار یا طلا قرار دهند - چیزی که آمریکا بیشترین آن را در اختیار داشت - بنابراین آمریکا فرصتی مناسب برای بدست آوردن قدرت، پیدا کرد.

::: بانک جهانی نیز علاوه بر دادن وام به کشورهای جنگ زده، به کشورهای صنعتی نیز وام می داد تا با ساخت جاده، بندر و فرودگاه، انتقال مواد خام اولیه به کشورهای صنعتی سریعتر انجام شود.

::: موافقت نامه عمومی تعرفه گمرکی و بازرگانی با هدف تأمین تجارت آزاد، باعث بالا رفتن قدرت رقابت صنایع آمریکا در بازارهای جهانی شد و این امکان را به آمریکا داد که در کشورهای موج اول که دارای استقلال سیاسی بودند، برنامه ریزی کند.

::: بانک جهانی در صورتی وام می داد که کشور مورد نظر عضو صندوق بین المللی پول و موافقت نامه عمومی تعرفه گمرکی بود درحقیقت انسجام دهنده سه نظام مذکور فوق بود در نتیجه یک واحد انسجام دهنده اقتصاد جهانی را پدید آورد.

::: شوروی از نظام سرمایه داری آمریکا انتقاد کرد، غافل از اینکه اقتصاد خود را بر پایه جدایی تولید از مصرف بنا کرده بود و خود بخشی از بازار جهانی پول بود و محتاج یک بازار برای برقراری ارتباط بین تولید کننده و مصرف کننده بود و همچنین محتاج منابع اولیه ارزان کشورهای دیگر برای صنعت خود. در نتیجه شوروی هم در عمل مانند آمریکا عمل می کرد.

::: شوروی در مقابل نظام منسجم آمریکایی شورای همکاریهای دو جانبه اقتصادی را برای اروپای شرقی ایجاد کرد.

::: موج دوم بیش از تکنولوژی بازرگانی را همراه داشت و شیوه ای جدید برای تفکر درباره واقعیت را به وجود آورد و کلیه مفاهیم خدا، عدالت، عشق، قدرت و... را از نو تعریف کرد و فرضیات قدیم درباره فضا، زمان و علیت را عوض کرد.

::: کلیه کشورهای در حال صنعتی شدن، دو جناح چپ و راست داشتند. ۱- فردباوری و تجارت آزاد. ۲- جمع باوری و سوسیالیسم.

::: موافقین و مخالفین سرمایه داری مانند کاتولیک و پروتستان که هر دو از مسیح می گفتند، خواهان صنعتی شدن بودند.

::: پیش فرضهای « واقعیت صنعتی » : ۱- طبیعت یک شیء در انتظار استثمار شدن توسط انسان ۲- ثروتمندترین و قدرتمندترین افراد شایسته ترینند (همینطور تمدن جدید که قدرتمند است) پس توجیهی برای از میان بردن نسله‌ها و تمدنهای وحشی وجود داشت ۳- پیشرفت (تکامل) : تاریخ به طور برگشت ناپذیری به سوی زندگی بهتر برای بشریت جریان دارد.

::: تعریف جدید زمان در موج دوم : زمان خطی یعنی غیر قابل برگشت میباشد ولی در گذشته به صورت دایره ای بود یعنی هر روز یا هر سال تکرار می شد و عجله ای برای انجام کارها در میان نبود.

::: تقسیم بندی زمان بسیار دقیق شد (ثانیه) و فضا هم تخصصی شد - محلهای مختلف برای بانک، پلیس و... - و واحدها تعریف شدند. استفاده از نقشه تفصیلی، استفاده از خطوط در طراحی منازل، مزارع و مسیرهای حرکت

::: در موج دوم اتم گرایی فلسفی همراه با اتم گرایی فیزیکی در جامعه و سیاست پیشرفت کرد.

::: در موج دوم تمامی کهکشانشانها، جهان، مردم و جامعه قانونمند و قابل پیش بینی و برنامه ریزی هستند.

مشکل جدید: ۱- محیط زیست دیگر تاب تجاوزات صنعتی را ندارد. ۲- دیگر نمی توان به سوختهای فسیلی اطمینان کرد. در نتیجه پیشرفتهای در محدوده محدودیتهای مذکور صورت می گیرند. در نتیجه کشورهای صنعتی دیگر به سوخت و مواد خام اولیه و ارزان - حداقل برای چند دهه - دسترسی ندارند و باید آنها خریداری کنند. در نتیجه کلیه سازمانهای موج دوم زیر فشار قرار می گیرند. در نتیجه کلیه نظامهای موج دوم و دولتهای موج دوم تحت فشار قرار می گیرند.

کم کم نقشهای زیر در جامعه دوباره تعریف می شوند:

- کارمندان که خواستار دخالت در امر مدیریت اند.

- معلمین که خواستار دخالت در الگوی آموزشند.

- پلیسها که خواستار دخالت در نحوه برقراری عدالتند.

..... -

بنابراین مسائلی مانند ۱- محدودیت منابع ۲- نارسایی نظامها ۳- تعریف مجدد نقش ها باعث ایجاد بحران در موج دوم می شوند و باعث ایجاد بی هویتی برای مردم می گردند.

تخصص در موج دوم تحلیل و تجزیه گرانه بود نه ترکیب گرانه - یعنی همیشه بدنبال تجزیه به عناصر اولیه بودند - بنابراین یک تصور پاره پاره از آینده را تداعی می ساخت.

دو سوم انرژی مصرفی موج دوم از نفت و گاز تهیه می گردید.

تکنولوژی های جدید از ترکیب تکنولوژیهای گوناگون پدید می آیند.

انتقال تکنولوژی و صنعت غیر اولیه و تخصصی به کشورهای در حال توسعه باعث ایجاد احساس نیاز در آنها و در نتیجه پیشرفت کشورهای صنعتی و ظهور علوم و تکنولوژیهای جدید می گردد.

:::انقلاب تکنولوژیک موج سوم باعث ورشکستگی صنایع موج دوم گردید.

:::موج سوم نظام اقتصادی و سرمایه داری و سیاسی مخصوصی احتیاج دارد.

:::علمی که ستون اصلی موج سوم را تشکیل میدهند عبارتند از: ۱- الکترونیک ۲- کامپیوتر ۳- بیولوژیک

:::موج سوم: جایگزین کردن لوازم پرمصرف انرژی با ابزارهای جدید کم مصرف.

:::مردم در آغاز، در برابر موج سوم به دلیل ترس از عواقب بد آن (تسلط ماشین بر انسان) ایستادگی می کنند. مانند مبارزات مردم در برابر صنعت موج دوم. ولی اینبار تکنولوژی مهار شده را می خواهند زیرا مانند قبل فقیر و بی سواد نیستند.

:::جامعه آینده چگونه باید باشد؟ در حال حاضر طرحها و امکانات فنی خیلی زیادند و نمیتوان روی همه آنها سرمایه گذاری کرد، بلکه باید بهترین آنها را با توجه به اهداف جامعه انتخاب نمود. یعنی باید تکنولوژی تحت تسلط جامعه و در خدمت جامعه باشد.

:::تکنولوژی جدید و کم مصرف منطبق با نظام انرژی جدید، صنایع پویا و پیشرفته که تحت کنترل از نظر آثار اجتماعی و زیست بومی قرار دارند و بر پایه دانش استوارند همراه صنایع نه چندان پویا ولی پیشرفته که در مقیاس کوچکتر و انسانی تر عمل می کنند، برج فرماندهی فردا را تشکیل می دهند.

:::موج اول افراد در محدوده خود (خانه، مدرسه، کلیسا، مزرعه،...) اطلاعات محدود و هماهنگ از محیط خود دریافت می کردند. موج دوم این جنبه ها را گسترش داد و با کمک رسانه های جمعی حجم اطلاعات بیشتر، و تنوع و گسستگی آنها بیشتر شد و اطلاعات زود گذر شدند و هر روز باید به روز شویم و گرنه از اجتماع عقب می افتیم.

::در نسل جدید رسانه های غیر توده ای (رسانه هایی که برنامه آنها برای عموم مردم نیست و برای عده ای خاص است) باعث کاهش استفاده از رسانه های توده ای شده.

::سپهر اطلاعاتی : افراد به میل خود به اطلاعات مورد نظر خود، در زمان مورد نظر خود به اطلاعات دسترسی پیدا می کنند و دیگر در محدودیت زمان و مکان قرار ندارند.

::افراد و سازمانها برای شناخت یکدیگر احتیاج به اطلاعات دارند تا بتوانند باهم کار کنند و در مقابل هم عکس العمل مناسب انجام دهند و رقابت کنند. در نتیجه احتیاج به اطلاعات بیشتری می باشد.

::در موج سوم کامپیوترها به صورت متمرکز نیستند و توزیع شده میباشند و هوشمند (DAI)

::موج دوم در واقع قدرت عضلانی ما را افزایش داد و موج سوم قدرت مغز و تفکر و تصمیم گیری ما را افزایش داد.

::انواع حافظه : ۱- فردی که فنا پذیر است ۲- اجتماعی که راز تکامل بشر بوده است.

::عوامل ۱- سواد ۲- سپهر اجتماعی جدید باعث تحول در حافظه اجتماعی امروز گشته اند.

::موج دوم حافظه را گسترش داد ولی آن را ایستا و فرسوده و منجمد و جامد کرد. - با انتقال از مغز روی کاغذ- ولی موج سوم هم آن را گسترش داد و هم دوباره جان داد (کامپیوتر نیروی محرک تمدن)

::در کشورهای پیشرفته حجم کارگران کمتر می شود زیرا اولاً صنایع معمولی به کشورهای در حال توسعه منتقل می شوند، ثانياً تکنولوژی باعث کاهش استفاده از کارگر و افزایش تولید می شود.

::دوره تولید در موج دوم طولانی مدّت بود ولی در موج سوم کوتاه مدّت است و کالاها عموماً سفارشی خواهند بود.

:: در کشورهای پیشرفته، تولید کالاهای کلیدی با حجم کم ولی تخصصی همراه با هزینه پژوهش سنگین انجام می پذیرد (مانند IC ها)

:: پیشرفت انبوه زدایی باعث تولید کالاها برای هر شخص و به میل وی علت وجود دستگاههای سریعتر و ارزاقیمت تر می گردد. در حقیقت دوباره به کار انداختن نظام تولیدی موج اول با ابزارهای موجود در موج سوم.

:: یکی از بارزترین نشانه های موج سوم حذف منشیها در ادارات، بدلیل مکانیزه شدن کارها.

:: موج سوم باعث دگرگونی ماهیت کار گردید یعنی دیگر کارها به مکان وابسته نیستند و در هر مکانی شخص می تواند کارهای خود را انجام دهد (تکنولوژی ارتباطات و کنترل از راه دور) بنابراین، کارها دوباره به محیط خانواده بر می گردند.

:: عوامل بیکاری عبارتند از: ۱- عوامل درونی مانند تنبلی و بی عرضگی ۲- عوامل بیرونی از سوی کارفرمایان مانند توزیع نابرابر ثروت، سرمایه گذاری کوتاه بینانه، حدسیات عجولانه و حکومت نالایق.
:: کارمندان بیش از کارگران به سنت و خانواده پایبندند ولی از نظر فکری و روانی تحرک بیشتری دارند.

:: فرهنگ خانواده های موج سوم: ۱- افزایش مجردها ۲- فرهنگ بدون بچه ۳- خانواده های چند والدی

:: در موج سوم انتقال کارها به خانه باعث اشتراک بیشتر زن و مرد در کارهای یکدیگر و در نتیجه ایجاد صمیمیت بیشتر می شود و باعث ادغام و تفکیک ناپذیری زندگی خصوصی و شغلی می گردد.

۳۳. معیارهای جدید خانواده: عشق بعلاوه آگاهی، مسئولیت، انضباط و خصوصیات دیگری که شخص باید در محیط کار داشته باشد.

۳۴. کودکان موج دوم، به واسطه مدرسه خود و کار والدین از کار جداً بودند ولی کودکان موج سوم از بچگی در جریان کارها خواهند بود و می توانند در کارها پیشرفت کنند.

۳۵. موج سوم: تسریع در امر تصمیم گیری برای رقابت و انتقال اطلاعات.

۳۶. تنوع و تغییر سریع محصولات در حقیقت، تلاش شرکتها برای دست آموز کردن مشتریها، و ایجاد نیازهای کاذب در وی و در نتیجه سود بیشتر از طریق عرضه کالاهای گرانقیمت و اختصاصی می باشد.

۳۷. در حقیقت کارها در حال متنوع شدن (تخصصی تر شدن) می باشند و افراد فردیت بیشتری پیدا می کنند و دیگر به راحتی نمیتوان کسی را جایگزین کسی ساخت.

۳۸. تحول محصولات در حقیقت باعث انبوه زدایی می شود.

۳۹. در موج سوم شرکت نیز دوباره تعریف می شود و شرکتها علاوه بر سود آفرینی (تنها وظیفه شرکتهاى موج دومى) وظیفه دارند خود را در مقابل محیط زیست، مسائل اخلاقی، سیاسی، نژادی و اجتماعى مسئول بدانند.

۴۰. در حقیقت فشارهای موجود از قبیل ۱- تحول در محیط فیزیکی ۲- در تجهیز نیروهای اجتماعى ۳- در نقش اطلاعات ۴- در تشکیلات دولتی ۵- در اخلاق باعث تعریف مجدد شرکت می شوند.

۴۱. مدیر موفق و خوب کسی است که اهداف چندگانه را تشخیص دهد و با وزن دادن به آنها بین آنها ایجاد ارتباط نماید.

هدف جدید هر شرکت : شرکتها باید بتوانند علاوه بر ارائه یک گزارش مالی در انتهای هر دوره، یک گزارش اجتماعی نیز ارائه دهند. بنابراین نیاز به معیارها و ابزار جدید برای تهیه یک گزارش اجتماعی میباشند.

کتاب قوانین امروز بر پایه نظام اقتصادی انبوه زدایی شده، رسانه های غیر توده ای، خانه های جدید و موسسات اقتصادی با ساختاری نو تدوین می شود (ضد قوانین موج دوم).

در موج سوم ساعت کاری شناور و انعطاف پذیر خواهد بود تا کارمندان بتوانند برای زندگی خود بهتر برنامه ریزی نمایند در نتیجه کارآیی افزایش خواهد یافت و غیبتها کم می شوند.

در موج سوم افزایش کار به صورت نیمه وقت و شبانه خواهد بود. در حقیقت زمان در موج سوم انبوه زدایی و تخصص می گردد.

البته انبوه زدایی زمان باعث تشدید تنهایی و انزوای اجتماعی می گردد و شخص باید برای دیدار دوستان خود برنامه ریزی کند.

در موج سوم افراد بیشتر مایل به حفظ شخصیت فردیشان می باشند و تکنولوژی نیز در این راستا می باشد مانند لوازم صوتی و تصویری که می توان توسط آنها برنامه های مورد علاقه را انتخاب کرد.

کامپیوتر ایجاد امکان ارتباطات همزمان و غیر همزمان و دسترسی به اطلاعات را انجام میدهد.

در موج دوم ماشینها همزمان بودند و انسان به قابلیت های ماشین وابسته بود ولی در موج سوم شاهد جداسازی زمانی ماشین ها هستیم.

کامپیوتر یک زمان سنج دقیق می باشد بنابراین واژه های جدیدی مانند وقت واقعی برای تنظیم سرعت جامعه تعریف می شوند.

∴ در موج سوم ذهن (تولید و مصرف) فراتر از استاندارد است و تولید و مصرف بصورت سفارشی در می آیند.

∴ در موج سوم شاهد عدم تمرکز سیاست، در مدارس و مدیریت خواهیم بود.

∴ سازمانها به صورت ماتریسی در می آیند (در موج دوم هر فرد فقط یک رئیس مسئول داشت) و هر نفر بیش از یک رئیس دارد.

∴ کوچک در چهارچوب بزرگ زیباست یعنی شرکتهای بزرگ و واحدهای سیاسی تبدیل به شرکتهای کوچک متصل به همدیگر می گردند. یعنی تحول د ریشینه سازی.

∴ در موج سوم شاهد عدم تخصص گرایی خواهیم بود یعنی برای اینکه بدانیم چه می خواهیم لازم نیست حتماً متخصص باشیم.

∴ در کل موج سوم متحول کننده همسان سازی، تمرکز، ریشینه سازی، تخصص گرایی و تراکم خواهد بود.

∴ در موج دوم دیوانسالاری مرسوم صنعتی یک سازمان غول پیکر، سلسله مراتبی، تغییر ناپذیر و دستورپذیر از بالا به پائین برای انجام امور تکراری و محصولات مشابه بود.

∴ در موج سوم راس هرم قدرت کم اهمیت تر شد و دیگر لازم نیست اجزا از طریق مرکز با یکدیگر در ارتباط باشند و سازمانهای دوگانه یا چندگانه می توانند ساختار خود را بر حسب شرایط تغییر دهند.

∴ موج سوم : پیدایش نظام تولید برای مصارف شخصی مانند رواج معاینات معالجات ابتدایی توسط خود شخص .

∴ موج دوم : تولد اقتصاد نامرئی، کارهایی که - تولیداتی که - بدون داشتن دستمزد و برای خود شخص یا خانواده اش انجام می شود مانند کار زنان در خانه.

∴ در موج دوم اقتصاد نامرئی کمتر از اقتصاد مرئی بود ولی اقتصاد نامرئی در موج سوم بیشتر می شود (تولید برای مصرف شخصی) و کم کم رابطه تولید نامرئی و مرئی متحول می شود.

∴ انجمنها و گروه های قارچ مانند برای کمک به یکدیگر در راستای خودیاری (اقتصاد نامرئی) ایجاد می کردند و سپهر اجتماعی را از نو تشکیل می دهند.

∴ رواج کار خود را انجام بده، بستگی دارد به: ۱- تورم گرانی ۲- در دسترس نبودن متخصص ۳- تقلب و کلاه برداری تعمیر کاران ۴- افزایش اوغات فراغت.

∴ قانون عدم کارآیی نسبی : کاهش هزینه های کارهای خودکار و افزایش هزینه های کارها و خدمات دستی.

∴ انواع کالاهای کارخانه: ۱- درون به بیرون - که کارخانه طراح آن میباشد (موج دوم) - ۲- بیرون به درون - که مشتری طراح میباشد (موج سوم) و بسیار سودآور است.

∴ اموری از قبیل جنبشهای خودیاری، گرایش به انجام کارهای شخصی و تکنولوژیهای جدید باعث مشارکت بیشتر مصرف کننده در امر تولید میباشد.

∴ بازار نه سرمایه داری است (با پول مبتنی بر سود) نه سوسیالیستی (معاملات پایاپای) بلکه براساس جدایی تولید از مصرف پدید می آید.

∴ تولید برای مصرف شخصی باعث تعریف مجدد واژه های کار، بیکاری، فقر، رفاه و... خواهد شد.

::: بازار علاوه بر یک ساختار اقتصادی، شیوه ای برای سازماندهی انسانها و طریقی برای تفکر و منش قوی و مجموعه ایست از انتظارات مشترک، درحقیقت یک ساختار روانی.

::: موج سوم یک جامعه فرابازاری است و بازار با توجه به تولید برای مصارف شخص و تکنولوژیهای ارتباطی برای ارتباط تولید کننده و مصرف کننده دوباره تعریف می شود.

::: موج سوم : تعریف دوباره مقیاسها، روابط، طبیعت، تئوریهای موج دوم و... در نتیجه تعریف مجدد ادراک ما از تکامل و خود تکامل.

::: متفکرین موج دوم : انسان به اوج فراگرد تکامل رسیده است. در حالی که متفکرین موج سوم با داشتن تکنولوژی ژنتیک، خود به طراح تکامل تبدیل شده اند. یعنی مفهوم تکامل از بنیاد در حال تحول است.

::: در موج سوم پیشرفت بشر بر پایه تکنولوژی یا ارتقاء سطح مادی نیست. درحقیقت پیشرفت یک راه مشخص نیست و معیار کاملی برای مقایسه پیشرفته تر نداریم. موج سوم پیشرفت را دوباره تعریف کرد. شاخص پیشرفت تنوع فراوان و غنای فرهنگهای بشری است.

::: تعریف دوباره طبیعت، تکامل و پیشرفت باعث تعریف دوباره فرضیات بنیادی فضا، زمان، ماده و علیت شده است.

::: موج سوم : جامعه گرایی و کل گرایی - برخلاف موج دوم که فرد گرا بود- دید سیستمی و یکپارچه نگاه کردن به مسائل - برخلاف موج دوم که تحلیل و تجزیه گر بود-، ارتباط علوم مختلف با هم. همه علوم و مسائل یک کل واحدند و ما همه بخشی از یک سیستم واحد طبیعیم. درحقیقت تعریف دوباره علیت یعنی عصیان فرهنگی علیه اصول فکری موج دوم.

∴ بازخورد منفی و مثبت توضیحاتی درباره جبر و اختیار دارد که باعث پیشرفت عظیم فلسفی در عصر جدید شده است.

∴ در هر جهش یا تصادف پیش بینی راه یا محصول جدیدی که به وجود می آید غیر ممکن است (اختیار) ولی بعد از تولید ساختار اولیه دوباره جبر حاکم می شود.

افزایش بازخورد مثبت در یک مجموعه لزوماً باعث تزلزل و از هم پاشیدگی آن نمی شود بلکه باعث تولید یک نظام و سیستم عالی تر و کاملتر می گردد (تکامل).

موج سوم : فشار بر روی دولت‌ها از دو جهت : ۱- از بالا به پائین : تجزیه دولت‌ها به دولت‌های کوچکتر و خود مختار و آزادیخواه ۲- از پائین به بالا : جای گرفتن در غالب موسسات و سازمان‌های فراملیتی (در تجارت جدید مرزهای سیاسی برداشته خواهند شد - قانون تجارت آزاد -) این دو عامل با هم باعث تجزیه دولت‌ها می شوند.

∴ جامعه روز به روز متنوع تر و گروه گروه تر می شود و نیازهای فردی و محلی مهمتر می شوند. بنابراین سیاست کلی دولت‌ها که با همه یکسان برخورد می کنند، باعث خشم و انزجار مردم و طلب جدایی خواهی می گردد و وحدت ملی دولت‌ها را به خطر می اندازد. این تنوع ها و اختلافها به قدری کوچکند که دولت مرکزی نمی تواند از همه آنها آگاه شود و با آنها مبارزه نماید.

∴ برخی از مسائل نیز به قدری بزرگند که یک دولت به تنهایی نمی تواند آنها را کنترل کند مانند اقتصاد به هم پیوسته، تورم، سیاستهای پولی، آب و هوا و... که اثرات فرامرزی هستند. حتی فرهنگ (تلویزیون) نیز در این دسته از امور قرار دارد. در نتیجه شرکتهای فراملیتی و جهانی برای حفظ منافع خود و فرار از قوانین محلی، فعالیتهای خود را از یک کشور به کشور دیگری انتقال می دهند و کشورهای میزبان را بجان هم می اندازند و همچنین به دلیل دارا بودن پول و تکنولوژی زیاد قادرند بر روی دولت‌ها

اثر بگذارند. البته انجمنهای فراملیتی مانند صلیب سرخ، انجمن حقوقدانان، دندانپزشکان و... نیز پدید آمده است.

... آیا صنعتی شدن به طریق مرسوم، تنها راه به سوی پیشرفت است؟ (درحالی که خود تمدن صنعتی به سکرات افتاده است.)

... زمانی کشورهای موج دوم موفق بودند - با ثبات و ثروتمند و درحال پیشرفت - ولی در اواخر ۱۹۶۰ بحران عمومی نظام صنعتی به مرحله انفجار رسید. اعتصابها، جنایت، ازهم پاشیدگی، مشکلات محیط زیست، بحرانهای انرژی و...

... پیش فرض ضمنی در تمدن موج دوم : ابتدا توسعه پیدا کن در نتیجه ثروتمند خواهی شد. ولی در کشورهای نفتی، تحریم اوپک باعث سرازیر شدن میلیونها دلار به سمت کشورهای نفتی گردید. یعنی اول پول و سپس انگیزه برای توسعه.

... با وارونه کردن احتیاجات موج دوم (تشویق به ماندن در روستاها به جای کوچ به شهرهای صنعتی، خودکفایی و غذایی و تولیدات روستایی به جای تولیدات صنعتی در کشورهای فقیر) ثابت شد که انتقال تکنولوژی به کشورهای فقیر فاجعه آمیز است. دلایل: کمبود نیروی متخصص، احتیاج به مواد خام گرانقیمت و غالباً وارداتی. در نتیجه تکنولوژی جایگزین یا تکنولوژی نیمه پیشرفته برای کشورهای فقیر ابداع شد (مثلاً چیزی مابین داس و کمباین برای جمع آوری محصولات)

... موج سوم : تولید نامتمرکز، اندازه متناسب، انرژی احیا پذیر، از شهر بریدن، کار در خانه، تولید برای مصارف شخصی در حقیقت مانند موج اول ولی همراه با تکنولوژی موج سوم. درحقیقت موج اول و سوم با هم متجانس ترند تا با موج دوم. زیرا برای انتقال از موج اول به سوم، احتیاجی به صرفنظر از

فرهنگ و سنت خود نیست در حالیکه شیوه های موج دوم باعث خرابی سنت و فرهنگ و آداب و رسوم گردید.

∴ موج سوم: استفاده از منابع احیاءپذیر و متنوع انرژی (انرژی هسته ای، انرژی خورشیدی و...) بجای سوختهای فسیلی.

∴ کامپیوتری کردن (اطلاعاتی کردن) به معنی غیر شخصی کردن روابط انسانی نیست.

∴ جامعه جدید احتمالاً به دور یک شبکه شکل خواهد گرفت و نه به صورت سلسله مراتبی از نهادهای جدید. یعنی همه نهادها در کنار هم خواهند بود.

∴ نیازهای اساسی هر فرد عبارتند از: نیاز به تعلق اجتماعی، به ساختار و به معنی.

∴ هر جامعه باید احساس تعلق فرد به اجتماع را در فرد ایجاد کند، در غیر اینصورت فرد احساس تنهایی می کند.

∴ در انبوه زدایی، تاکید بر روی تفاوتهاست نه شباهتها. در نتیجه فردیت افراد افزایش می یابد. بنابراین ایجاد ارتباط با افراد دیگر مشکلتر می شود.

ساختار یعنی داشتن یک روال برای زندگی کردن، و معنی یعنی هدفدار بودن زندگی.

∴ تنهایی، فقدان ساختار و معنی و پوچی باعث روال بی سابقه کیش ها و فرقه های مذهبی گردیده است.

∴ افراد احتیاج به یک زندگی منظم و با هدف دارند. بنابراین نیاز به سازمانهایی با هدف کمک به افراد برای بهتر زندگی کردن و رفع مشکلات اجتماعی آنها، بجای روان درمانی یا بستری کردن آنها، احساس می گردد.

∴ منش اجتماعی عبارتست از آن بخش از ساختار شخصیتی افراد که بین اکثر افراد جامعه مشترک می‌باشد.

∴ کارمندان موج سوم نیازهای چند بعدی دارند. (۱- پول ۲- فاصله منزل و محل کار ۳- نگهداری از فرزندان و...) ...

∴ حفره سیاه سیاسی: سیاست در همه جنبه‌ها (انرژی، محیط زیست، آموزش و پرورش و...) بی ثبات و بدون برنامه مشخص فعالیت می‌کند در نتیجه اعتبار حکومتها و طرفداران و رای دهندگان کمتر می‌شود.

∴ مردم فکر می‌کنند که ضعف سیاسی موجود با جایگزینی رهبر فعلی با رهبر مدیر مقتدرتر حل می‌گردد. علت این تفکر غلط:

۱- اقتدار همیشه کارساز است - دیکتاتوری دست کم نظم را می‌تواند برپا سازد.

۲- چون الگوی رهبری در گذشته کارساز بوده، در آینده نیز کارساز خواهد بود - رهبری در موج اول موروثی و پایبند هیچ قانونی نبود، در موج دوم رهبران با نخبگان سر و کار داشتند و می‌بایست دانا بودند و تصمیمات قانونی می‌گرفتند. در موج سوم احتمالاً همبستگی و احتیاج رهبری به مردم بیشتر می‌شود.

۳- مشکل فقط یک مشکل پرسنلی نیست، یعنی فقط یک رهبر به تنهایی نمی‌تواند مؤثر باشد و از بحرانهای انرژی، تکنولوژی و... جلوگیری کند.

∴ موج سوم: تسریع امر تصمیم‌گیری. به دلیل کاهش زمان انتقال اطلاعات (مثلاً بین تهران - واشنگتن) و همچنین تسریع در همه امور (جابجایی و اتفاقات سیاسی) کلیه نهادهای کند موج دومی

باید تسریع شوند. مثلاً هیچگاه یک خلبان، هواپیما را مانند ناخداهای قدیمی - که از کتابهای دریانوردی استفاده می کردند- از روی کتاب راهنمای پروازهدایت نمی کند.

∴ موج سوم : انبوه زدایی باعث از بین رفتن هم رای عمومی و در نتیجه نبود هدف ملی و نبود روحیه فداکاری و همکاری خواهد شد.

∴ برای طرح ریزی یک قانون اساسی برای اجتماع آینده ما در مرحله طرح پرسشها (طرح نیازها) به سر می بریم.

∴ اولین اصل در نظام سیاسی جدید : قدرت اقلیت (در حکومتهای موج دوم حکومت اکثریت یعنی دادن سهم بیشتر به طبقات کم درآمد که اکثریت جامعه هستند ولی در موج سوم این گروه در اقلیت قرار دارند.) تبدیل اکثریت به اقلیتها معلول تنوع طلبی و باعث پیشرفت ابزار تولید می باشد.

∴ افزایش تنوع باعث کاهش تنش و تعارض خواهد بود - اگر همه یک چیز مانند طلا را بخواهند سر آن دعوا می شود ولی اگر هر کس چیزی بخواهد زندگی مسالمت آمیز و همزیستی خواهیم داشت.

∴ رای گیری هیچگاه مشخص نمی کند که یک اقلیت کی احساس خطر می کند یا کی موضوعی برایش اهمیت اساسی دارد تا آنجا که باید برای نظریاتش اهمیتی بیش از حد معمول قائل شد.

∴ در جامعه قدیم، اقلیتها فاقد قدرت استراتژیک لازم، جهت درهم شکستن نظام اجتماع بودند ولی در جامعه امروز که همه اقلیت هستند دیگر این امر صادق نیست.

∴ دومین اصل : دموکراسی نیمه مستقیم : بدون اتکاء به نمایندگان افراد، هر فرد خود نماینده خود باشد. ولی در این رابطه نیز مشکلات زیر وجود دارد:

۱- احساسات مردم. باید صبر کرد تا احساسات مردم متعادل شود.

۲-اطلاعات کم عامه مردم: باید کلاسهای آموزشی در زمینه های مختلف برای عموم تشکیل شود.

::سومین اصل: توزیع تصمیم گیری:

۱-انتقال تصمیم گیری از دولت مرکزی به سطوح بالاتر مانند شرکتهای فراملیتی.

۲-انتقال تصمیم گیری از دولت مرکزی به سطوح پائینتر مانند اقلیتها.

علت این مسئله این مطلب میباشد که هر سازمان یا ارگانی تا حد معینی می تواند از اطلاعات استفاده کند و تصمیم درست بگیرد.